

درس دوم

پنجره های شناخت



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره های شناخت



درس دوم



پنجره‌های شناخت



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت



پنجره‌های شناخت

در این درس، مفاهیم زیر را می‌آموزم:

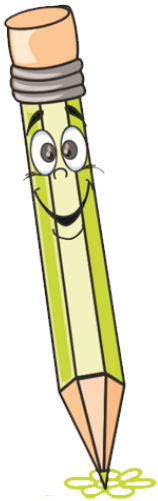
۱ شناخت بهتر خداوند با بهره‌گیری از حواس پنجگانه

۲ خوب دیدن، خوب گوش دادن و عمیق‌تر اندیشه کردن

۳ مشارکت و گفت و گو با دیگران برای توانمندتر شدن

۴ آشنایی با کلمات هم‌خانواده، نهاد و گزاره، ترکیب‌های وصفی و اضافی و حروف اضافه

۵ آشنایی با ابوالقاسم حالت و ظمیری سمرقندی



درس دوم

پنجره‌های شناخت

معلم، چند کلمه را روی تخته نوشت و گفت: بچه‌ها، هر پنج گروه دقت کنید. این چند واژه را که بارها شنیده‌اید و خوانده‌اید، یک بار دیگر بخوانید و درباره‌ی آنها فکر کنید: خود، خلق، خلقت، خالق.

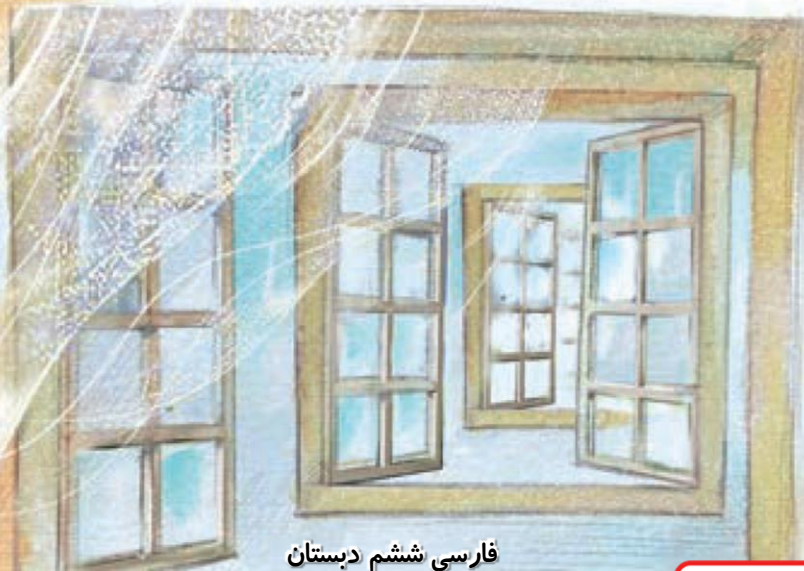
هیچ عجله نکنید. برای خوب فکر کردن، لازم است درنگ کنید، آرام بگیرید و بادوستان گروه بر سر فهم این واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر، گفت و گو، و دریافت خود را بازگو کنید.



دقایقی سپری شد. فرزانه یکی از اعضای گروه «تفکر» گفت: چون هر چهار کلمه، ابتدای یکسانی دارند، ما فکر می‌کنیم، این شباهت می‌تواند به معنای آن باشد که ما انسان‌ها همه در نقطه‌ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هرچه از آن نقطه دور می‌شویم، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. پروانه از گروه «ایمان»، برخاست و گفت: به راستی که هر کلمه، رنگ و بویی دارد و مانند ما دانش‌آموزان کلاس، کلمات هم وظیفه‌ای را بر دوش دارند. اعضای گروه بر این باورند که این چهار کلمه به ترتیب درستی به دنبال هم آمده‌اند؛ زیرا ما با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت، سرانجام به خالق همه‌ی اینها ایمان می‌آوریم.



ریحانه از گروه «اخلاق»، بلند شد و از معلم و بقیه‌ی گروه‌ها اجازه خواست و گفت: گروه ما ریشه‌ی همه‌ی پدیده‌ها و اشیا را در اخلاق نیکو و رفتار پسندیده می‌داند؛ چون ما زمانی می‌توانیم خالق خود و این عالم را خوب بشناسیم که به رعایت اخلاق و آداب نیک، پایبند باشیم. پس رشتگی پیوند خود، خلق و خلقت، نیکوکاری و محبت و احسان است.



فارسی ششم دبستان



مریم از گروه « علم » برخاست و گفت: دوستان، توجه کنید. ما به تمام دیدگاه‌های سه گروه، خوب گوش دادیم؛ اما دیدگاه گروه ما این است که همه چیز را باید به صورت علمی، مشاهده کرد. نظر گروه ما این است که سه کلمه ی خلق و خلقت و خالق از نظر ریشه‌ی کلمه، هم ریشه و از یک خانواده‌اند؛ چون سه حرف مشترک در همه‌ی آنها دیده می‌شود ولی کلمه‌ی « خود » با بقیه، هم ریشه نیست و البته گروه، نتیجه‌گیری جالبی هم کرده و آن، این است که هر کس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خالق، دست نمی‌یابد؛ به همین سبب، خود با خالق، ارتباطی ندارد!

الکون دیگر نوبت گروه « عمل » بود، تقریباً چهار گروه، نتیجه‌ی گفت‌وگوها و بحث‌های خود را بیان کرده بودند. معلم هم انتهای کلاس نشسته بود و به فکر فرو رفته بود. لابد از این همه تفاوت و زیبایی نگاه بچه‌ها شگفت زده شده بود. به هر حال کسی نمی‌دانست در آن هنگام، او به چه چیزی می‌اندیشید.



ناگهان، معلم از جای برخاست و گفت: خیلی عالی بود. تا اینجا بسیار جالب بود؛ چون شما با تفکر درباره‌ی چهار واژه به اندیشه‌های تازه‌ای دست یافته‌اید؛ اما بگذارید گروه «عمل» هم نظر خودشان را بیان کنند.

فاطمه به نمایندگی از گروه خود برخاست و گفت: ما فکر می‌کنیم ارزش هر چیز به اندازه‌ی نقش و عملکرد مفید آن است؛ یعنی هرکسی شخصیت خود را در رفتار و عمل خویش نمایان می‌کند. اخلاق، ایمان، دانش و اندیشه‌ی ما در رفتار و گفتار ما آشکار می‌شود.

معلم پس از شنیدن نظر گروه «عمل»، که آخرین گروه بود، جلوی کلاس آمد و پنج کلمه‌ی دیگر، زیر آن چهار کلمه نوشت: تفکر، ایمان، علم، عمل، اخلاق؛ سپس گفت: این پنج کلمه که نام پنج گروه کلاس شما هم هست در حقیقت مانند پنج پنجره برای شناخت و تماشای آفرینش الهی است؛ بنابراین، هر گروه با بیان نظر خود، ما را یک قدم به آگاهی و شناخت، نزدیک‌تر کردند. هر کدام از گروه‌ها که سخن گفتند، تلاش کردند از نظر خودشان، موضوع را بشناسند. ما هم برای کشف و شناخت بهتر زیبایی‌های آفرینش، باید به تفکر درباره‌ی خود، خلق، خلقت و خالق پردازیم. خوب و دقیق نگاه کنیم، گوش بدهیم، بسیار بخوانیم و درباره‌ی دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌ها پرسیم و از پرسیدن نهراسیم.



اکبری شلدره

فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت



همه‌ی ما انسان‌ها در نقطه‌ی آغاز آفرینش مانند هم هستیم و هرچه از آن نقطه، دورتر می‌شویم، تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. ما با شناخت خود، خلق و خلقت، سرانجام به خالق همه‌ی این‌ها ایمان می‌آوریم. رشته‌ی پیوند خود، خلق و خلقت، نیکوکاری، محبت و احسان است. هرکس خودبینی را پیشه سازد، به شناخت خالق دست نمی‌یابد. برای شناخت بهتر زیبایی‌های آفرینش، باید به تفکر درباره‌ی خود، خلق، خلقت و خالق پردازیم.

ای مادر عزیز

بخوان و حفظ کن

ای مادر عزیز که جانم فدای تو
قربان مهربانی و لطف و صفای تو
هرگز نشد محبت یاران و دوستان
همپای من محبت و مهر و وفای تو
مهرت، برون نمی‌رود از سینه‌ام که هست
این خانه، خاندی تو و این دل، سرای تو
ای مادر عزیز که جان داده‌ای مرا
سهل است اگر که جان دهم اکنون برای تو
خشنودی تو مایه‌ی خشنودی من است
زیرا بود رضای خدادر رضای تو
گر بود اختیار جهانی به دست من
می‌ریختم تمام جهان را به پای تو

ابوالقاسم حالت

فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت





به واژه‌هایی گفته می‌شود که دارای یک ریشه هستند. کلمات هم خانواده، سه ویژگی دارند:


۱- حداقل، ۲ تا ۳ حرف مشترک دارند.

مثال: سلام، تسلیم  حروف مشترک (س، ل، م)

۲- حروف مشترکشان در ریشه‌ی کلمه، به ترتیب می‌آید.

مثال: ناظم، منظم  ریشه‌ی هر دو (ن، ظ، م) است و ترتیب حروف مشترک در آن رعایت شده است.

۳- از نظر معنی، به هم نزدیک هستند.

مثال: خالق، مخلوق  (خالق: آفریننده - مخلوق: آفریده شده)



واژه‌نامه:

واژه: کلمه	دقت: توجه
درنگ: تأمل کردن، آهستگی	عجله: شتاب
آغاز: شروع	سپری: گذشت
خواست: طلب کردن، گرفتن	برخواست: بلند شد
بحث: گفت و گو	پیشه: شغل - کار
نظر: عقیده	اعضا: جمع عضو- افراد یک گروه
نهراسیم: نترسیم	نماین: نشان
یاران: دوستان	لطف: مهربانی
سرای: خانه	هم‌پایه: هم‌اندازه
خشنودی: خوشحالی	سهل: آسان
	رضا: رضایت





هر جمله، از دو بخش اصلی نهاد و گزاره، تشکیل می‌شود.
نهاد، قسمت اول هر جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.
گزاره، خبری است که درباره نهاد داده می‌شود.

مهم‌ترین بخش گزاره، «فعل» است و اگر گزاره، یک کلمه باشد، آن یک کلمه، حتماً فعل است.

مثال: دهد گفت.
نهاد گزاره



برای تشخیص نهاد، می‌توانیم از «چه چیزی» یا «چه کسی» استفاده کنیم.

مثال: یک روز، پیرزن از خانه بیرون آمد.
چه کسی آمد؟ پیرزن ← نهاد



نکته

همیشه، نهاد در ابتدای جمله نمی‌آید، مانند مثال بالا. معمولاً در شعرها ترتیب اجزای جمله به هم می‌ریزد، در این صورت باید، ابتدا جمله را مرتب کرده، سپس نهاد و گزاره را مشخص کنیم.

مثال: باز به گردون رسید، ناله‌ی هر مرغ زار
جمله‌ی مرتب: ناله‌ی هر مرغ زار باز به گردون رسید

گزاره

نهاد



نکته

گاهی «نهاد» از جمله حذف می‌شود، آن‌گاه از طریق فعل، آن را تشخیص می‌دهم. در این صورت، یکی از واژه‌های (من، تو، او، ما، شما یا آن‌ها) با توجه به فعل آن جمله، نهاد جمله‌ی ما محسوب می‌شود.

مثال: ناگهان به هوای دانه و طمع خوراک به دام می‌افتند.
چه کسانی به دام می‌افتند؟ آن‌ها ← نهاد حذف شده



موصوف و صفت - مضاف و مضاف الیه



صفت، واژه‌ای است که در مورد یکی از ویژگی‌های اسم، مانند رنگ، اندازه، شکل و ... توضیح می‌دهد. به اسمی که قبل از صفت می‌آید، موصوف می‌گویند. «موصوف» اسمی است که توصیف می‌شود.

مثال: اخلاق پسندیده

موصوف و صفت

صفتِ «پسندیده» در مورد واژه‌ی «اخلاق» توضیح داده و آن را توصیف کرده است.



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت



نکته

همه ی اعداد و رنگ ها، صفت هستند.

مثال: کلاس ششم درخت سبز
موصوف صفت موصوف صفت

هرگاه، اسمی با کسره (-) به اسم دیگری اضافه شود، به اسمِ اوّل، «مضاف» و به اسم دوم، «مضاف‌الیه» می‌گویند.

مثال: شناخت آفرینش
مضاف مضاف‌الیه

به موصوف و صفت، ترکیب وصفی و به مضاف و مضاف‌الیه، ترکیب اضافی نیز می‌گویند.



برای این کار سه روش داریم:

۱- به پایان ترکیب، «تر، ترین» اضافه کنیم.
مثال: ناله‌ی موزونتر (معنی می‌دهد).

۲- به پایان کلمه‌ی اوّل، «ی» اضافه کنیم.
مثال: اخلاقیِ پسندیده، ناله‌ایِ موزون (معنی می‌دهد).

۳- کسره (ـ) را از پایان کلمه‌ی اوّل، حذف کرده و به پایان ترکیب، «است» یا «هستند» اضافه کنیم.
مثال: رفتاریک ← رفتار، نیک است. (معنی می‌دهد).

مثال: زیبایی‌های آفرینش ← زیبایی‌ها آفرینش هستند. (معنی نمی‌دهد).
اگر حداقل با دو روش، معنی داد، ترکیب، موصوف و صفت (وصفی) است، اگر نه، ترکیب، مضاف و مضاف‌الیه (اضافی) است.



دانش های زبانی و ادبی

تعریف هم خانواده: به واژگانی گفته می شود که از ریشه ی یکدیگر باشند و یا حروفی مشترک و معنی مشترک و نزدیک به یکدیگر داشته باشند.

خندیدن ← خنده - خندان - می خندد ...

مثال

علم ← عالم - معلوم - تعلیم - معلم ...

مثال:

انواع هم خانواده:
الف) واژگان فارسی
ب) واژگان عربی

الف) هم خانواده واژگان فارسی: در زبان فارسی ملاک هم خانواده بودن، بن ماضی و مضارع است. واژگانی که بن ماضی و مضارع یکسان دارند هم خانواده هستند.

خوردن ← خوردنی - خوردند - می خوردیم

مثال:

نکته: بعضی از واژگان در زبان فارسی بن فعل ندارند و واژه اصلی در تمامی واژگان هم خانواده، به کار می رود.

گل زار - گل رو - گل رخ - گل نوش

مثال:

نکته:

واژگانی که در زبان فارسی با یکدیگر هم خانواده هستند که بن ماضی یا مضارع به کار رفته در ساختمان آن ها، از یک ریشه باشند.



بینا ← بین + الف ← بینا (بن مضارع بین به کار رفته است و هم خانواده‌های بینا: بین - بینش - بیننده)

مثال



بُن: به معنی ریشه، پایه و اصل هر چیز است. هر فعل یک جزء ثابت و تغییر ناپذیر دارد که آن «بن» نام دارد.

هر فعل دارای دو ریشه یا بُن است: (۱) بن مضارع (۲) بن ماضی

بن مضارع: برای ساخت بن مضارع ابتدا فعل را به امر تبدیل می‌کنیم. سپس حرف «ب» را از ابتدای فعل امر حذف می‌کنیم، کلمه به دست آمده، بن مضارع است.

رفتم ← امر ← برو ← حذف به امر ← رو ← (بن مضارع)

مثال:



بن ماضی: ابتدا فعلی که به ما داده شده است را (در صورتی که گذشته نباشد) به گذشته تبدیل می کنیم. سپس شناسه و نشانه های آن را حذف می کنیم، کلمه به دست آمده بن ماضی است.

می رویم \Leftarrow تبدیل به ماضی \Leftarrow می رفتیم \Leftarrow حذف شناسه و نشانه: رفت (بن ماضی)

مثال:



نکته: در صورتی که مصدر داشته باشیم فقط حذف «ن» صورت می گیرد.

نکته:

نوشتن \Leftarrow حذف ن \Leftarrow نوشت (بن ماضی) نوشیدن \Leftarrow حذف ن \Leftarrow نوشید (بن ماضی)

مثال:



نکته: بن ماضی از سوم شخص مفرد فعل ماضی دریافت، و شناخته می شود.

نکته:



ب) هم خانواده های عربی: به واژگانی گفته می شود که حداقل دارای سه حرف مشترک باشند و از لحاظ معنی به یکدیگر نزدیک هستند.

حفظ - حافظ - محفوظ - حفاظ (سه حرف مشترک عبارت اند از: ح - ف - ظ)

مثال:



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره های شناخت



حروف: برخی از کلمات معنای مستقلی ندارند و در سخن برای پیوند دادن کسرها و جمع ها با یکدیگر به کار می روند. به این نوع از کلمات حرف می گویند.

(۱) ربط

انواع حروف: (۲) عطف

(۳) اضافه

(۱) حرف ربط با پیوند: به حرفی گفته می شود که دو جمله را به یکدیگر مربوط می سازد.

مادرم به بازار رفت و کیف خرید.
ربط

مثال:

حرف ربط عبارت اند از: « اما - پس - تا - چون - که - ولی - زیرا و ... »

نکته: اگر حرف «تا» فاصله ی زمان و مکان را بیان کند حرف پیوند یا ربط نیست.

می روم تا کهکشان

مثال:



۲) حرف عطف: به حرفی گفته می شود که دو کلمه را به هم مربوط می سازد

مثال: حسن و حسین از خیابان عبور کردند.
عطف



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره های شناخت



۳) حروف اضافه: حروفی هستند که معمولا کلمه یا گروهی را به جمله و یا کلمه دیگر نسبت می دهند که عبارت اند از: «از - به - با

- در - بر - برای - از بهر - جز»

امروز از کتابخانه به خانه رفتم
حرف اضافه حرف اضافه

مثال:

۴) متمم: به کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید، متمم می گویند که اطلاعات اضافه تری از چگونگی انجام کار یا روی دادن

حالت، به جمله می افزاید.

مینا کتاب داستانش را به مدرسه برد.
حرف اضافه متمم

مثال:





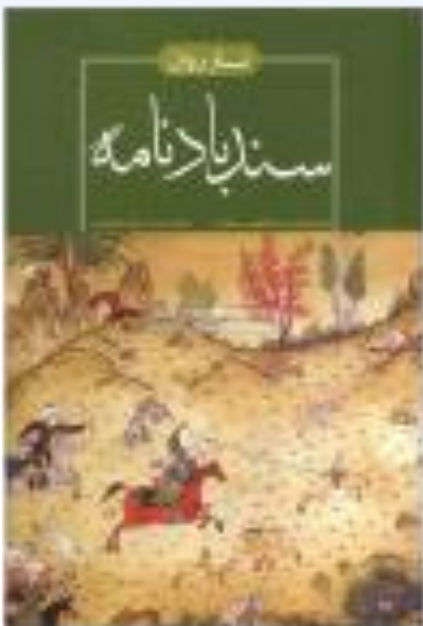
ابوالقاسم حالت

شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر است. وی در زمینه‌ی موسیقی اصیل، فعالیت داشت و سراینده‌ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود. از وی آثار فراوانی در زمینه‌های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی است.

اثر: دیوان شعر



فلویری سمرقندی



از نویسندگان قرن پنجم هجری است.
اثر: ترجمه‌ی کتاب «سندباد نامه» از فارسی دری به نثر روان
سندباد نامه:

کتابی است داستانی که آن را از موضوعات «سندباد» حکیم هندی
دانسته‌اند. این کتاب، نام‌های دیگری اعم از «حکیم سندباد» و
«داستان هفت وزیر» نیز دارد.



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت





عزیز: عزّت، مُعزّز، تعزیز
أمثال: مثل، مثال، مثلاً، تمثیل
لطف: لطیف، لطیفه، ألطاف

ارتباط: ربط، رابطه، مربوط
شبهت: شبیه، متشابه، اشتباه، شبه
دقیق: دقایق، دقیقاً، دقیقه
صورت: تصویر، صورتی، تصاویر، مُصوّر



کارگاه نویسندگی:

- بهتر است در به کارگیری واژه ها، در هنگام نوشتن دقت کنیم و از واژگان مترادف بهره ببریم.

مثال:

- صبح او را دیدم

- بامداد او را دیدم

- پگاه او را دیدم



۱. جملات و عبارات درست را از نادرست، تشخیص داده و موارد نادرست را اصلاح کن.

الف) برای کشفِ بهتر زیبایی‌های آفرینش، فقط باید به تفکر درباره‌ی خود پردازیم.

نادرست: بایر به تفکر درباره ی خود، خالق، خلقت و خلق پردازیم.

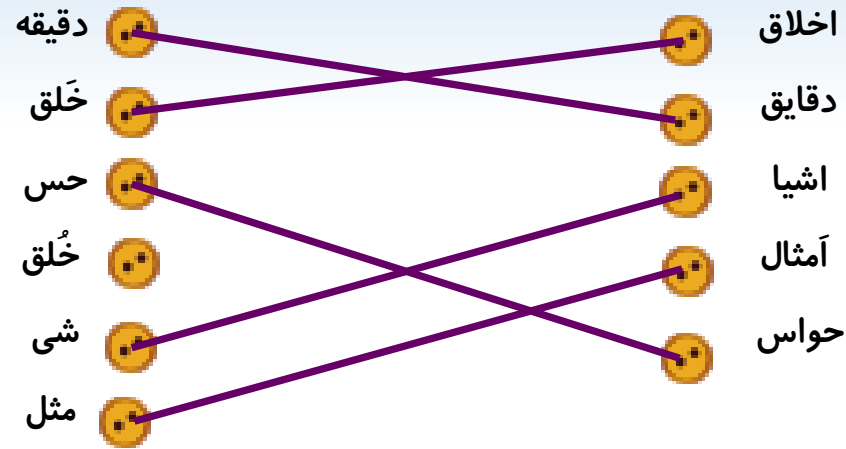
ب) ارزش هر چیز به اندازه‌ی نقش و عملکردِ مفید آن است.

درست

پ) ضرب‌المثل «از تو حرکت از خدا برکت» به مخاطب تلاش بیش از حد را توصیه می‌کند.

نادرست: فقط تلاش را توصیه میکند.

۲. مفردِ هر واژه را به آن، وصل کن. (یک مورد، اضافی است)



۳. گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف) در کدام گزینه، واژه‌ی مشخص شده، نهاد نیست؟

۱) قسمت و سرنوشت، بهانه‌ی آدم‌های تنبل است.

۳) تو را گرفتار می‌کردند. ✓

۲) عمر تو هنوز به پایان نرسیده است.

۴) این گرفتاری از طمع نبود.



۳.

ب) کدام گزینه، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است؟

- ۱) قربان مهربانی ۲) نزدیک ظهر ۳) مرغ زیرک ✓ ۴) طمع خوراک



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت



درک مطلب



حکایت زیر را بخوان و به سؤالات مربوط به آن، پاسخ بده.

حکایت کرده‌اند که عابدی (عبادت کننده)، هر شب، مقدار بسیار زیادی غذا می‌خورد و تا سحر، قرآن را ختم می‌کرد. دانایی این موضوع را فهمید و گفت: «اگر مقدار کمی غذا می‌خورد و می‌خوابید، نزد خدا محبوب‌تر بود.»

بازنویسی از «گلستان سعدی»



فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره‌های شناخت



۱. عابد هر شب تا سحر به چه کاری مشغول بود؟

ختم قرآن

۲. آن فرد دانا، عمل عابد را می‌پسندید؟ چرا؟

خیر، زیرا عملش را از نظر خدا پسندیده نمی‌دانست.

۳. تفاوت عابد و مرد دانا در چه چیزهایی بود؟

دانایی و نادانی، اندیشیدن و نیندیشیدن به عمل قبل از انجام آن.



پایان درس

پنجره های شناخت

فارسی ششم دبستان

علوی

درس دوم پنجره های شناخت

